

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل
۲۳ سپتمبر ۲۰۲۰



یونس نگاه

احمدشاه ابدالی "پشتون" نیست

تعدادی از دوستان بسیار خوب من که سال‌ها همکار بوده‌ایم، آشنا و اندیوال بوده‌ایم، ماستر و تحصیل کرده‌اند و من چیزهای زیادی از آنان آموخته‌ام، امروز ظاهراً به دفاع از شاهان سدوزائی و محمدزائی، به خصوص احمدشاه ابدالی، هزاره‌ها را به یک قلم دشنام می‌دهند.

سؤال من این است که اگر "سرور دانش" اشتباه کرده است، مرا و مادر مرا چرا دشنام می‌دهید؟ اگر مرا افغان قبول داشته باشید و صاحب این خاک بدانید، احمدشاه ابدالی، شاه افغانستان بوده است نه شاه پشتون. او اگر میراث است، میراث مشترک همه ماست و خوب و بدش به همه ما تعلق می‌گیرد. اگر ادعای شما این است که نه احمدشاه بابای پشتون است و هزاره حق ندارد از او انتقاد کند یا به او افتخار کند، در آن صورت از ما هم انتظار "افغانیت" نداشته باشید.

ما در مورد گذشته به‌خاطر خود گذشته صحبت نمی‌کنیم، بلکه هرگونه نقد و نظر نسبت به گذشته، در واقع بیان دیدگاه در مورد امروز و آینده ماست. حال، اگر حکومت احمدشاه ابدالی حکومت افغان و حاصل جان‌فشانی، اشتباهات، خوبی‌ها و زشتی‌های مشترک ساکنان این سرزمین بوده است و اگر احمدشاه ابدالی بر خلأ حکومت نرانده، بلکه وزیر و سرباز و فرمانده داشته است و هزاره هم ستونی از بنای حکومت او بوده است، پس دعوی انحصار پشتونی بر آن حکومت واقعیت نیست بلکه تخیل مریض کسانی است که امروز و فردای افغانستان را در انحصار پشتون می‌خواهند و برای دیگران حتی حق نقد و نظر هم قابل نیستند.

من به‌عنوان فرزند این سرزمین خود را صاحب میراث فرهنگی و سیاسی خوب و بد تمام اقوام کشور می‌دانم. فردوسی و مولانا، محمود غزنوی و احمدشاه ابدالی، زرغونه و رابعه، امان الله خان و حبیب الله کلکانی، مزاری و

احمدشاه مسعود و ملا عمر، خوشحال خان و مسعود سعد همه همان قدری که باتمام خوبی‌ها و زشتی‌هایشان متعلق به قندهاری و مزاری است، متعلق به من غزنی‌چی نیز باید باشد.

اگر شما به افغانستان واحد فکر می‌کنید، چطور در دفاع از احمدشاه این سرزمین به هزاره‌اش دشنام می‌دهید؟ از نظر شخصی برای من نه احمدشاه ابدالی مقدس است نه ربانی و مزاری. نه فردوسی نقدناشدنیست و نه مولانا. من به خود حق می‌دهم به گذشته‌های سیاسی و فرهنگی که بر زندگی من اثرگذار است با دید انتقادی نگاه کنم. وقتی من هیچ‌کاره این حق را داشته باشم، معاون رئیس جمهور و سیاست‌مداری چون "دانش" که در چوکی کلان نشسته چرا نتواند نظرش را در مورد شاهان گذشته کشورش بیان کند؟ اگر اشتباه می‌کند نقد و اصلاحش کنید، در برابرش اعتراض عاقلانه کنید و حتی اگر ناروا بود محاکمه‌اش کرده به زندان بیندازید. اما نه به این دلیل که او هزاره است و حق ندارد شاه پشتون را نقد کند، بلکه به عکس به‌خاطری که او سیاست‌مدار افغان است و باید در مسایل ملی مسؤولانه سخن بگوید.

چطور هموتو [همینطور] نیست؟